ارتداد

محمدباقر شريعتى‏سبزوارى‏

برخى از مخالفان اسلام و گروهى از روشن فكران مى‏گويند: اگر در اسلام آزادى عقيده وجود دارد پس چرا كسانى كه از اسلام بر مى‏گردند، به ارتداد محكوم شده و حكم قتل آنها واجب مى‏شود؟ مگر انسان در انتخاب دين، آزاد نيست؟ به فرض، اگر كسى با مطالعه و تحقيق - هر چند سطحى - به اين نتيجه برسد كه مسيحيت دين معقولى نيست و به مكتب مادى گرايش پيدا كند، آيا اشكال دارد؟ مگر نتيجه تحقيق و تفحص براى هر كسى حجت نيست؟

اين پرسش‏ها و اعتراض‏ها ايجاب مى‏كند كه موضوع «ارتداد» را از ابعاد مختلف بررسى كنيم تا پاسخى شايسته به آن داده شود.

ارتداد از نظر لغت و اصطلاح‏

«ارتداد» از ماده «رد» گرفته شده است. در لغت، به معناى مطلق رجوع از چيزى به چيز ديگر است و در اصطلاح، به معناى بازگشت از اسلام به كفر مى‏باشد. راغب اصفهانى در كتاب «المفردات» خود «ارتداد» را به دو معنا گرفته است: يكى، به مفهوم مطلق رجوع و ديگرى، بازگشت از دين به كفر.

از نظر فقهاى شيعه و سنّى، ارتداد عبارت است از: بازگشت به كفر بعد از اسلام. بنابر تعريف راغب اصفهانى، هر ارتدادى از نظر اسلام موجب كفر نيست، چرا كه ممكن است ارتداد، بازگشت از كفر به ايمان باشد كه از نظر اسلام مطلوب است، و يا رجوع از يك مرام سياسى به مرام سياسى ديگر باشد.

ارتداد از نظر قرآن‏

در قرآن كريم، غالباً ارتداد به مفهوم لغوى آن آمده است؛ چنان كه در آيات ذيل مى‏خوانيم:

1 - «فلما ان جاء البشير القاه على وجهه فارتدّ بصيراً؛(1) هنگامى كه مژده دهنده آمد و پيراهن يوسف را بر صورت يعقوب انداخت، چشمانش به حالت اوليه برگشت (بينا شد).»

2 - قرآن در باره اصحاب كهف مى‏فرمايد: «فارتدّا على آثارهما قصصاً؛(2) از طريق نشانه‏ها، از همان راهى كه رفته بودند، برگشتند.»

در قرآن فقط دو آيه به ارتداد از دين اشاره كرده، ولى بقيه آيات ارتداد، در باره بازگشت به دوران جاهليت و يا مطلق رجوع به كار رفته است. آن دو آيه عبارت اند از:

الف - «يا ايها الذين آمنوا من يرتدّ منكم عن دينه فسوف يأتى الله بِقومٍ يحبّهم و يحبّونه؛ (3) اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، هر يك از شما از دينش برگردد چه باك ؛ خداوند به زودى گروهى را جاى گزين خواهد كرد كه پروردگار آنان را دوست مى‏دارد و آنان نيز خدا را دوست مى‏دارند.»

ب - «و من يرتدد منكم عن دينه فَيَمُت و هو كافر فاولئك حبطت اعمالهم فى الدنيا و الاخرة؛(4) از ميان شما آنان كه از دينشان برگردند و كافر بميرند، اعمالشان در دنيا و آخرت تباه شده و جاودانه در جهنم باشند.»

در اين دو آيه، سخن از مجازات مرتدان به ميان نيامده و اصولاً در قرآن حكم مرتد اعلام نشده است؛ آن چه بيان شده، نابودى اعمال آنان و يا جاى گزينى مؤمنان بهتر و برتر است؛ در صورتى كه مجازات محاربان با خدا و رسول، صريحاً مشخص گرديده است.

ارتداد در نگاه سنّت‏

روايات ارتداد نيز مانند آيات ارتداد، دو گونه‏اند: دسته‏اى، ارتداد را به مفهوم مطلق بازگشت از چيزى به چيز ديگر بيان كرده‏اند و دسته‏اى ديگر، بازگشت از دين به كفر را معناى ارتداد دانسته‏اند. هم چنين در اين روايات، گاهى حكم مرتد بيان گرديده و در بعضى، فقط به ارتداد و كفر افراد مرتد اشاره شده است.

الف) دسته اول، رواياتى است كه ارتداد را مطلق رجوع گرفته و نامى از متعلق و مورد آن ذكر نكرده است. در اين قسمت، روايات فراوان است كه به يك مورد اكتفا مى‏شود:

ابا بصير از امام صادق (ع) نقل كرده كه فرمود: «ارتدّ الناس بعد رسول الله الا ثلاث: ابوذر، سلمان و مقداد»(5)؛ در اين حديث، مقصود از ارتداد، بدون شك ارتداد از دين نيست، بلكه ارتداد سياسى و اجتماعى است. از اين رو هيچ فقيهى با استناد به اين روايت و رواياتى مانند آن، فتوا به كفر مرتدان سياسى نداده است.

ب) دسته دوم، رواياتى است كه ارتداد را به معناى بازگشت از دين گرفته است، كه به ذكر دو نمونه بسنده مى‏شود:

1 - امام صادق (ع) فرمود: «من جحد اماماً مِنَ الله و برى‏ء منه و من دينه، فهو كافر مرتد عن الاسلام؛(6) هر يك از شما امام و پيشواى الهى را منكر شود و از او و دينش بيزارى جويد، پس او كافر است و از اسلام خارج مى‏باشد». اين حديث، خطاب به شيعيان است كه به امامت دوازده امام معتقدند.

2 - در حديثى ديگر مى‏فرمايد: كسى كه از دين اسلام برگردد و يا آن چه بر پيامبر نازل شده، پس از مسلمان شدن كفر بورزد، توبه او پذيرفته نمى‏شود.(7)

برخى از روايات، حكم مرتد را به گونه مبسوط بيان كرده‏اند كه فقط به يك نمونه بسنده مى‏شود: كسى كه از اسلام برگشته باشد، زنش جدا مى‏شود، ذبيحه او حرام مى‏گردد و قاضى سه روز به وى مهلت مى‏دهد تا بينديشد و آگاهانه توبه كند؛ اگر توبه نكرد، روز چهارم كشته مى‏شود و اموالش به ورثه مسلمانش مى‏رسد.

تاريخچه ارتداد

تاريخ پيدايش ارتداد به آغاز پيدايش اسلام بر مى‏گردد. گروهى از ترس و تهديد مخالفان در حالى كه هنوز ايمان در قلب آنها رسوخ نكرده بود، به هنگام پيروزى مقطعى مشركين و يا در شرايط خفقان، از آيين اسلام بر مى‏گشتند؛ چنان كه يك عده نيز تا سر حدّ جان پايدار مى‏ماندند و بر سر پيمان خويش جانشان را فدا مى‏كردند؛ مانند: ياسر، سميه، بلال حبشى و حبيب بن زيد انصارى كه به وسيله مسيلمه كذاب دست‏گير شد و وقتى از او پرسيدند: آيا به رسالت حضرت محمد (ص) گواهى مى‏دهى؟ گفت: بلى. گفتند: به رسالت مسيلمه نيز شهادت مى‏دهى؟ گفت: حرف شما را نمى‏شنوم. پيروان مسيلمه او را قطعه قطعه كردند.(8) البته عده‏اى نيز از تقيّه استفاده مى‏كردند و به حسب ظاهر از پيامبر برائت مى‏جستند و آزاد مى‏شدند.

اين موضوع در ميان عقلاى دنيا معمول است كه مجاهدان جامعه براى نابود ساختن قدرت‏هاى ستم گر بايد از روش «مخفى كارى» استفاده كرده و راز خود را پنهان نگه دارند تا گروه خود را بيهوده از دست ندهند. امام صادق فرمود: «التقية ترس المؤمن و التقية حرز المؤمن؛(9) تقيه، سپر و حصار حفاظتى مؤمن است.»

برخى در باره تقيّه عمار اظهار داشتند كه او از ايمان خارج شده است، ولى رسول اكرم (ص) فرمود: من عمار را خوب مى‏شناسم؛ از فرق سر تا قدم، پر از ايمان است و ايمان با گوشت و پوستش آميخته است.

البته گروهى بودند كه از اول ايمان نياوردند و چون قصد توطئه داشتند، به حسب ظاهر مسلمان مى‏شدند و سپس از اسلام بر مى‏گشتند و عليه آن تبليغ مى‏كردند. يك دسته هم به طمع مقام و جاه مسلمان شده بودند، اما به كفر برگشتند. قرآن هر دو گروه را افشا و رسوا ساخت: «و قالت طائفةٌ من اهل الكتاب آمِنوا بالذى انزل على الذين آمَنوا وجهَ النهار و اكفروا آخره لعلّهم يرجعون؛(10) جمعى از اهل كتاب به يارانشان گفتند: شما در آغاز روز ايمان بياوريد و در پايان روز برگرديد و كافر شويد تا شايد مسلمانان متزلزل شوند و از ايمانشان برگردند.»

گروهى از منافقان هم براى ايجاد اختلال در حكومت اسلامى، در فرصت‏هاى مناسب همين شيوه را پيش گرفتند، ولى با افشاى اين توطئه، مسلمانان آنان را سركوب كرده و مرتد اعلام گرديدند.

موجبات ارتداد

از كلمات فقيهان اسلامى و برخى از نصوص دينى استفاده مى‏شود كه علل و عوامل ارتداد، متعدد است كه به بعضى اشاره مى‏كنيم:

1 - اگر مسلمانى بدون دليل موجّه و تحقيق عاقلانه، منكر خدا، توحيد و رسالت حضرت خاتم انبيا (ص) شود، به ارتداد محكوم مى‏گردد، چرا كه مسلمان شدن يك انسان با اجراى شهادتين (يعنى شهادت به وحدانيت الهى و رسالت حضرت محمد) صورت مى‏گيرد. بنابر اين انكار هر يك از اين امور، باعث كفر و ارتداد مى‏شود. البته در اين مسئله بين فقها اختلاف است؛ بعضى معتقدند كه انكار منكران در صورتى موجب كفر است كه از روى عقل و اختيار و آگاهى باشد و يا تكذيب او به انكار يكى از اصول دين بر گردد، ليكن اقليتى از فقها بر اين باورند كه صِرف انكار اصول دين و يا يكى از ضروريات مذهب، باعث ارتداد مى‏شود، چه از روى عقل و آگاهى باشد و چه نباشد. منكر شدن ضروريات دين نيز موجب كفر است، خواه به انكار اصول دين بينجامد يا نه.

بنابر اين اگر كسى حجاب اسلامى را منكر شود و بداند از ضروريات اسلام است و شبهه‏اى در ذهن او ايجاد شده باشد كه حجاب در قرآن نيامده بلكه ساخته و پرداخته عالمان دينى است، بدون شك مرتد نيست؛ ولى اگر بداند تمام علماى سنّى و شيعه آن را با استفاده از كتاب و سنّت، ضرورى دين دانسته‏اند و با وجود آن، مخالفت خود را اظهار بدارد، در اين صورت كافر خواهد بود.

اما اگر كسى «ازدواج موقت» را منكر شود، در صورتى كه از اهل سنت باشد، به كفر منتهى نمى‏گردد؛(11) ولى اگر شيعه باشد و گرفتار شبهه ذهنى نباشد و بداند عموم علماى شيعه آن را پذيرفته‏اند، در اين صورت، محكوم به كفر و ارتداد است.

2 - بدعت گذاران و مدعيان نبوت: برخى از فقيهان بر اين باورند اگر مسلمانى معتقد به چيزى باشد كه مخالف با واقعيت‏هاى عينى و يا شرعى و دينى است و آن امر را براى خود «مذهب» قرار دهد و بر آن اساس اعتقاد پيدا كرده و عمل كند، بى گمان از دين خارج شده و مرتد خواهد بود.

3 - ساحران: كسانى كه مردم را از طريق سحر، گمراه و يا در زندگى آنها تصرف ناروايى مى‏كنند و يا بين زن و شوهر جدايى مى‏افكنند، محكوم به ارتدادند، مگر اين كه پيش از رسيدن به محكمه قضايى، توبه كرده باشند و اظهار توبه و ندامت، كافى است.

4 - زنديق: يكى از موجبات ارتداد، «زنديق» بودن است. زنديق به كسى مى‏گويند كه تظاهر به ايمان كرده و كفر باطنى خود را مخفى مى‏سازد تا به مقاصد خويش برسد. در زمان شاه معدوم، برخى از كمونيست‏ها براى تحريك مردم، از آيات قرآن و نهضت امام حسين (ع) بهره مى‏جستند. البته زنديق نيز اگر پيش از محاكمه به زنديق بودن خويش اعتراف كرده و قبل از دعوت به توبه، بازگشت خود را به اسلام اعلام كند، آزاد مى‏شود.

5 - دشنام دهنده به پيامبر اكرم (ص)، عيب گيرنده، كسى كه به پيغمبر تهمت زنا بزند و نيز كسى كه رسول اسلام و احكام دين را مسخره كند، مرتد محسوب مى‏شود.

اقسام مرتد

از نظر مكتب تشيع، مرتد بر دو قسم است: مرتد فطرى و مرتد ملى.

مرتد فطرى به كسى گفته مى‏شود كه از پدر يا مادر مسلمان تولد يافته باشد و پس از قبول اسلام، اظهار كفر كرده باشد.

مرتد ملى كسى است كه به هنگام انعقاد نطفه، پدر و مادرش مسلمان نبوده‏اند، اما اسلام را پذيرفته و سپس از آن باز گشته است.

البته فقهاى اهل سنت به چنين تفصيلى معتقد نيستند و براى مرتد، حكم واحدى قائلند.

شرايط ارتداد

فقها براى تحقق ارتداد، شرايطى ذكر كرده‏اند كه عبارت‏اند از: 1 - عقل؛ 2 - بلوغ؛ 3 - اختيار و آزادى.

اگر كسى سلامت عقلى نداشته باشد و اظهار كفر كند، مرتد محسوب نمى‏شود. هم چنين است اگر كسى به مرحله بلوغ جنسى و تكليف نرسيده باشد، چرا كه از صغير (غير بالغ) و مجنون رفع تكليف شده است.

و نيز اگر كسى را با تهديد، تطميع، شكنجه و يا زندان انداختن به اظهار كفر وادار نمايند، چنين كسى محكوم به ارتداد نمى‏شود، چرا كه از نظر اسلام اين گونه اقرار كردن اعتبار ندارد.

وانگهى، ارتداد انسان بايد با ميل و رغبت و اراده جدى باشد و در مقام هزل، تقيّه و يا توريه نباشد، زيرا كفر در مقام تقيّه، باعث ارتداد نمى‏شود. قرآن كريم در اين زمينه مى‏فرمايد: «من كفر بالله من بعد ايمانه الاّ من اكره و قلبه مطمئن بالايمان؛(12) كسى كه پس از ايمان به خدا، كفر بورزد، نه آن كه او را به زور وادار كنند تا اظهار كفر كند و حال آن كه قلبش مطمئن به ايمان باشد، بدون شك به كفر و ارتداد كشيده نمى‏شود.»

مصداق روشن اين آيه، عمار ياسر است كه با پدر و مادرش در چنگال مشركان گرفتار شدند. ياسر و سميه مقاومت كردند و به شهادت رسيدند، ولى عمار براى حفظ جان خويش، خدا و رسولش را انكار كرد و حال اين كه قلبش آكنده از ايمان بود؛ اين گونه افراد مورد عفو قرار مى‏گيرند.

اما كسانى كه دل‏هاشان براى پذيرش كفر و نفاق آماده است و در پى بهانه و زمينه مساعد به سر مى‏برند، به مجرد اين كه تهديد و يا تطميع شوند، راه كفر را در پيش مى‏گيرند؛ چنان كه در جنگ احد پس از شكست مقطعى، گروهى آرزوى كفر مى‏كردند. خداوند در همين آيه از آنان چنين ياد مى‏كند: «و لكن من شرح بالكفر صدراً فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظيم؛(13) ولى كسانى كه سينه و دل خويش را براى پذيرش كفر گشاده‏اند، غضب الهى و عذاب بزرگى بر آنها خواهد بود.»

آن گاه فلسفه اين پذيرش را چنين بيان مى‏كند: «ذلك بانّهم استحبّوا الحياة الدّنيا على الاخرة و انّ الله لا يهدى القوم الكافرين؛(14) و اين بدان سبب است كه اينان زندگى دنيا را بيشتر از زندگى آخرت دوست دارند و تحقيقاً خداوند قوم كافر را هدايت نمى‏كند.»

در شماره آينده، احكام ارتداد و شرايط آن را از نظر شيعه و ساير مذاهب اسلامى بيان مى‏كنيم.

پي نوشت ها:

1) يوسف (12) آيه 96.

2) كهف (18) آيه 64.

3) مائده (5) آيه 54.

4) بقره (2) آيه 217.

5) بحارالانوار، ج 22، ص 352.

6) وسائل الشيعه، ج 18، ص 544.

7) همان.

8) سيد قطب، تفسير فى ظلال القرآن، ج 5، ص 284.

9) وسائل الشيعه، ج 11، ص 6.

10) آل عمران (3) آيه 72.

11) اهل سنت، ازدواج موقت را نه تنها از ضروريات نمى‏دانند، بلكه آن را در گذشته حرام مى‏دانستند و بنابر شنيده‏ها، علماى عربستان سعودى حرمت آن را برداشته‏اند و براى دانشجويان و كسانى كه امكانات ازدواج دائم را ندارند، يك نوع ازدواج موقت را تجويز نموده‏اند.

12) نحل (16) آيه 106.

13) همان.

14) همان، آيه 107.